

بررسی فقهی و حقوقی ماهیت شرط عندالاستطاعه بودن مهریه

دکتر سید احمد میرخلیلی^۱

دکتر حسن رحیم زاده میبیدی^۲

فوزیه قاسم پور کردکلایی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۵/۰۲

چکیده

شرط عندالاستطاعه بودن مهریه همانند سایر شروط ضمن عقد، باید شرایط صحت را دارا باشد، این شرط تنها تأکید بر قاعده‌ی منع رجوع طلبکار به مدیون معسر، که نتیجه‌ی آن حال بودن مهریه می‌باشد، نیست، زیرا اصل در قیود احترازی بودن آن‌هاست و به علتی خاص، ذکر می‌شوند، تأکیدی نبودن این شرط با بررسی در کلام فقها نیز مشهودتر است، مسلماً هدف سازمان ثبت اسناد و املاک کشور از الزامی کردن درج شرط عندالاستطاعه در کنار شرط عندالمطالبه در سند نکاحیه نیز کاهش آمار زندانیان مهریه است و اگر تنها تأکید در نظر گرفته شود، هیچ دلالتی بر اقرار زوجه به اعسار زوج ندارد و می‌توان زوج را با توجه به ماده ۳ قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی، حبس کرد.

مهریه با این شرط، مهریه‌ای مؤجل یا معلق است، از این رو، غرری که به جهت مجهول بودن در اجل مهریه یا در زمان تعلیق اثر مهریه، به وجود می‌آید، به هیچ عنوان از نظر اصول فقهی و حقوقی قابل چشم‌پوشی نیست، چرا که معلوم و معین بودن مهریه از شرایط اساسی آن است و جهل به آن، سبب بطلان مهریه می‌شود و مهرالمثل را ثابت می‌کند، اصل تعهد نیز در مهریه‌ی با شرط عندالاستطاعه از بین می‌رود، چرا که حق مطالبه‌ی مهریه برای زوجه به صورت نامحدودی از بین رفته است، البته اگر یک مدت زمان خاصی را برای به استطاعت رسیدن زوج در نظر بگیرند، این ایرادات دفع می‌شود.

واژگان کلیدی: زوج، مهریه، عندالمطالبه، عندالاستطاعه

^۱ استادیار دانشگاه آیت الله حائری میبیدی

^۲ استاد دانشگاه آزاد میبیدی

foziyehghasempoor@gmail.com

^۳ دانش آموخته کارشناسی ارشد فقه و حقوق خصوصی دانشگاه آیت الله حائری میبیدی (نویسنده مسئول)

مقدمه

یکی از مهم‌ترین آثار مالی عقد نکاح، مهر، یا مهریه است، که همانند آن در حقوق غربی مشاهده نمی‌شود و مختص به حقوق اسلام است (صفایی و امامی، ۱۳۷۴، ص ۱۹۳) و سبب ایجاد محبت و انس بین زوجین و استحکام بنیان خانواده‌ها می‌شود، در سال‌های اخیر، این سنت حسنه از مسیر اصلی خویش دور شده است و تعیین مهریه‌های سنگین و غیر معقول از سوی خانواده‌ها، و افزایش آمار درخواست مطالبه‌ی مهریه و ناتوانی مردان از پرداخت آن؛ و در نتیجه به زندان افتادن آن‌ها، به معضلی بزرگ تبدیل شده و آمار زندانیان غیر مجرم را به طور محسوسی افزایش داده است، برای رفع این چالش و جلوگیری از نابودی و تزلزل بنیان خانواده‌ها، سازمان‌های مسئول و صاحب‌نظران، طرح‌های مختلفی چون، تعیین سقف برای میزان مهریه، تصویب قانون عدم بازداشت زوج جهت وصول مهریه، تلاش در راستای منصرف کردن زنان از مطالبه‌ی مهریه، سعی در ارجاع پرونده‌های مطالبه‌ی مهریه به شوراهای حل اختلاف، تسریع در رسیدگی به تقاضای اعسار زوج، اجرای فوری حکم اعسار زوج قبل از قطعیت آن، اعطای مرخصی‌های مکرر به زوج‌های در حال حبس به خاطر عدم پرداخت نفقه، تبدیل مهریه از عندالمطالبه به عندالاستطاعه و... را پیشنهاد کردند، تا این که، سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، دستورالعمل شماره ۱۳۸۵/۱۱/۰۷-۱/۳۴/۵۳۹۵۸ را ابلاغ کرد که بیان می‌کند «سردفتران ازدواج مکلفند در موقع اجرای صیغه عقد و ثبت واقعه ازدواج، در صورتی که زوجین در نحوه پرداخت مهریه بر عندالاستطاعه مالی زوج توافق نمایند، به صورت شرط ضمن عقد درج و به امضای زوجین برسانند».

به این معنا که وقتی زوج و زوجه بر عندالاستطاعه بودن مهریه توافق کنند و زوج در صورت استطاعت و توانایی مالی، ملزم به پرداخت مهریه باشد، سردفتر مکلف است، این توافق را صراحتاً به صورت شرط ضمن مهریه، نگارش کند. (تقدیسی، ۱۳۸۹، ص ۳۴) سپس این سازمان، در تاریخ ۱۱ دی ماه سال ۱۳۸۷ در سایت رسمی خود به نقل از یکی از معاونانش اعلام کرد، دو شرط به شروط دوازده‌گانه‌ی سند ازدواج، اضافه می‌شود و عندالمطالبه بودن و نیز عندالاستطاعه بودن در سندهای ازدواج درج خواهد شد. (تقدیسی، ۱۳۸۹، ص ۳۰) گرچه شرط عندالاستطاعه در مهریه، از قبل نیز وجود داشته است و در کلام فقها نیز، مشاهده می‌شود، (میرزای قمی، ۱۴۱۳، ص ۴۱۸) ولی با صدور این دو بخش‌نامه، بیشتر بر سر زبان‌ها افتاده و از آنجایی که اصل در قیود، احترازی بودن، یعنی محدود کننده بودن دایره موضوع حکم است (مظفر، ۱۳۸۸، ص ۱۷۲) که در مقابل قیود غیر احترازی قرار می‌گیرد و بی‌دلیل در کلام ذکر نمی‌شود. از این رو، شناخت ماهیت آن را از نظر فقهی و حقوقی ضروری کرده است، چرا که درباره‌ی صحت و بطلان آن با توسل به

مبانی این دو علم نظرات مختلفی بیان شده است، لذا در این نوشتار ابتدا به بررسی فقهی و حقوقی ماهیت آن پرداخته می‌شود و سپس نظرات موافقان مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد، زیرا در ضمن بررسی ماهیت آن، نظر مخالفان مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۲- ماهیت مهریه‌ی عندالمطالبه از نظر فقهی و حقوقی:

شناخت ماهیت مهریه‌ی عندالمطالبه کمک شایانی به شناسایی ماهیت مهریه‌ی عندالاستطاعه می‌کند، چرا که در کلام فقها و حقوقدانان و مخصوصاً بخش‌نامه‌های سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، این دو نوع از مهریه، در مقابل هم، به کار رفته‌اند، در تقسیم‌بندی مهریه بر اساس نحوه‌ی مطالبه هم این دو در مقابل هم قرار می‌گیرند.

قبل از ورود به بحث بایستی گفت، مشهور فقها (شیخ انصاری، المکاسب، ۱۴۱۵ ق، ص ۱۹۹) عنصر مطالبه را در پرداخت دیون حال، ضروری می‌دانند، به عبارت دیگر تا زمانی که طلبکار، دین حال، را مطالبه نکرده است، مدیون الزامی به پرداخت آن ندارد، ظاهراً از ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی که بیان می‌کند: «در دعاوی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه داین و تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت نموده، در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلبکار، دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد مگر اینکه طرفین به نحو دیگری مصالحه نمایند.» هم به دست می‌آید، مطالبه‌ی طلبکار برای لازم‌التأدیه شدن دیون حال، یا حال شده، ضرورت دارد، چرا که ماده مذکور یکی از شرایط مطالبه خسارت را مطالبه دائن می‌داند، در واقع قبل از مطالبه، مدیون الزامی به پرداخت ندارد و از این باب قبل از مطالبه خسارتی نمی‌توان مطالبه کرد، البته باید توجه داشت، مطالبه تنها پرداخت آن را ضرورت می‌بخشد ولی این دیون حال هستند.

مهریه‌ی عندالمطالبه با درخواست زوجه باید پرداخت شود، در اینکه ماهیت آن، مهریه‌ی حال است، یا مؤجل به زمان مطالبه، اختلاف نظر وجود دارد، اگر مهریه عندالمطالبه، مهریه مؤجل به زمان مطالبه در نظر گرفته شود، به جهت مجهول بودن اجل (زمان مطالبه)، غرر را در پی خواهد داشت، که در روایت نبوی (ص) مورد نهی قرار گرفته است (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ص ۴۴۸) و نتیجه‌ای جز بطلان مهرالمسمی ندارد، ولی به نظر می‌رسد، مهریه‌ی عندالمطالبه، همان مهریه‌ی حال است، و چون مهریه دینی بر عهده‌ی زوج است، که باید به زوجه پرداخت شود و بنا بر نظر مشهور، همانند سایر دیون، تا طلبکار، که در مورد مهریه، زوجه می‌باشد، مطالبه نکرده است، بر

بدهکار که در این مورد، زوج می‌باشد، پرداخت آن واجب نمی‌شود، گویا شرط عندالمطالبه، تنها، تأکید بر همین نظر مشهور است ولی خود مهریه حال باشد، این نکته با در نظر گرفتن حق عدم تمکین، برای زوجه در این حالت روشن تر می‌شود، چون فقها و حقوقدانان در مهریه‌ی عندالمطالبه، حق عدم تمکین را برای او قائل هستند، (مکارم، ۱۴۲۷ ق، ص ۲۱۹؛ کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱۴۴ به بعد) بدیهی است چنین حقی در مورد مهریه‌های حال وجود دارد، برخی از مراجع فعلی نیز به صراحت بیان کردند چنین مهریه‌ای حال است (بهجت، ۱۴۲۸ ق، ص ۳۴) و برخی شبیه آن دانستند. (مکارم، ۱۴۲۴ ق، ص ۹۰) البته باید در نظر داشت، ضابطه‌ی منع رجوع طلبکار به مدیون معسر در مورد مهریه‌ی عندالمطالبه هم اجرا می‌شود، یعنی تا زمانی که زوج استطاعت برای پرداخت مهریه را پیدا نکند، مطالبه‌ی زوجه از او صحیح نمی‌باشد، در واقع صدور حکم اعسار و یا اقساط در صورت اثبات ادعای اعسار، ریشه در همین قاعده دارد، البته حق عدم تمکین در این فرض هم باقی است.

۳- ماهیت مهریه عندالاستطاعه از نظر فقهی و حقوقی.

در اینکه ماهیت مهریه‌ی عندالاستطاعه از منظر فقهی و حقوقی چیست و شرط عندالاستطاعه در آن چه ویژگی‌ای دارد، نظرات مختلفی بیان شده است که به نقد و بررسی آن‌ها در ذیل پرداخته می‌شود:

۳-۱- مهریه‌ی حال؛ و شرط عندالاستطاعه به عنوان تأکید

بر اساس ضوابط فقهی و حقوقی، طلبکار زمانی می‌تواند برای مطالبه‌ی دین به مدیون مراجعه کند که او توانایی پرداخت آن را داشته باشد و معسر نباشد، و چنانچه دارای اعسار باشد، طلبکار حق مراجعه به او، تا زمان توانایی را ندارد (علامه حلی، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۰۲؛ فخر المحققین حلی، ۱۳۸۷ ق، ص ۳؛ خمینی، [بی تا]، ص ۶۵۱) باید توجه داشت، اصل یسار مدیون است و مدعی اعسار باید آن را اثبات کند، چون تا زمانی که آن را ثابت نکرده است، حبس می‌شود. (شهید اول، ۱۴۱۰ ق، ص ۱۲۶) ضابطه مذکور در مورد مهریه هم اجرا می‌شود، و زوجه زمانی حق مراجعه به زوج برای دریافت آن را دارد، که او توانایی پرداخت مهریه را داشته باشد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ ق، ص ۴۳۲) برخی شرط عندالاستطاعه در مهریه را تنها تأکیدی بر همین ضابطه می‌دانند (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ ق، ص ۸۳) در این صورت چنین شرطی لغو و بیهوده خواهد بود (سعیدی و وهاب زاده، ۱۳۸۹، ص ۷۷) و چیز جدیدی را بیان نمی‌کند و هیچ اثری هم ندارد، با این حال معتقدان به تأکیدی بودن شرط عندالاستطاعه در مهریه، این شرط را، سبب سقوط حق عدم تمکین زوجه

می‌دانند و بیان می‌دارند: این قید، صحیح و جایز است و باید بر طبق آن عمل شود، اما باید توجه داشت، هر دینی که به طور قهری یا اختیاری برای انسان به وجود می‌آید، شرعاً، عندالاستطاعه است، یعنی زمانی که مدیون استطاعت و توان پرداخت دین خود را ندارد، بر طلبکار حرام است، او را تحت فشار بگذارد، باید به او مهلتی دهد، تا بتواند بدهی خود را بپردازد؛ و در ادامه‌ی سخنان خود نیز بیان می‌کنند، قید عندالاستطاعه تنها یک فایده دارد، و آن اینکه زن نمی‌تواند از حق عدم تمکین استفاده کند و این قید تنها به همین معناست و مانع شرعی ندارد، و هر کس می‌تواند از حق خود صرف نظر کند. (بخش پاسخ به سؤالات دفتر آیه الله فاضل: پاسخ ۵۱۷۰۱؛ به نقل از سعیدی و وهاب زاده، ۱۳۸۹، ص ۷۷)

چنین نظری قابل خدشه است، چرا که اگر این شرط، تنها تأکیدی بر ضابطه‌ی منع رجوع طلبکار به مدیون معسر، در نظر گرفته شود، با چه تحلیلی، دلیل بر سقوط حق عدم تمکین زوجه نیز باشد؟

با توجه به نظرات فقها (محقق حلّی، ۱۴۰۸ ق، ص ۲۷۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۷۳) و ماده ۱۰۸۹ ق. م، حق عدم تمکین در صورت حال بودن مهریه، ثابت است و اگر مؤجّل باشد، ساقط می‌شود، اگر این شرط تنها تأکید در نظر گرفته شود، در این صورت، مهریه حال است و حق عدم تمکین هم باقی است، چرا که فقها، اعسار زوج را دلیل بر سقوط این حق زوجه نمی‌دانند و امکان مطالبه‌ی مهریه را با استفاده از حق عدم تمکین، ملازم نمی‌دانند (محقق حلّی، ۱۴۰۸ ق، ص ۲۶۹؛ نجفی، ۱۳۷۴، ص ۴۲، خمینی، [بی تا]، ص ۲۹۹) مبنای این افراد نیز عدم ملازمه بین این دو است (فاضل لنگرانی، ۱۴۲۱ ق، ص ۴۳۲) حتی اگر مبنای آن‌ها وجود ملازمه بود، نیز پذیرش شرط عندالاستطاعه به عنوان تأکید بر ضابطه‌ی مذکور، دلالتی بر اقرار زوجه به اعسار زوج ندارد، تا به این وسیله، حق مذکور از او ساقط شود.

برخی از حقوقدانان (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ص ۱۴۷) هر چند شرط عندالاستطاعه در مهریه را اجل معین نمی‌دانند و درباره‌ی حق عدم تمکین در مهریه عندالاستطاعه، معتقدند، دادگاه باید مشخص کند که زوج در زمان عقد نکاح، توانایی پرداخت مهر را نداشته است، و طرفین برای دادن مهلت به او، چنین شرطی کرده‌اند، در این حالت، به طور ضمنی این حق ساقط شده است، و استطاعت زوج بعد از نکاح، آن‌را دوباره ایجاد نمی‌کند (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱۴۸) همان طور که پیداست، در این فرض، شرط عندالاستطاعه را به معنای اجل گرفته‌اند، و از باب اینکه مهریه مؤجّل است، حق عدم تمکین را در آن ساقط می‌دانند، البته اجل دانستن شرط عندالاستطاعه، دارای اشکالاتی است که بیان خواهد شد و همه‌ی این فروض در صورت صحیح بودن چنین شرطی در نظر گرفته می‌شود.

این حقوقدانان در ادامه بیان می‌کنند، اگر مشخص نشود، توافق درباره‌ی شرط عندالاستطاعه درباره‌ی وضع فعلی زوج و دادن مهلت به او است و طرفین قصد داشتند درباره‌ی وضع احتمالی آینده تصمیم بگیرند، دادگاه نمی‌تواند وجود شرط را دلیل بر اسقاط ضمنی این حق بداند (کاتوزیان، ۱۳۸۸:۱۴۸) در واقع گویا در این فرض، شرط عندالاستطاعه نوعی تأکید بر ضابطه‌ی منع رجوع طلبکار به مدیون معسر است، و در این حالت مهریه حال است و حق عدم تمکین هم باقی است.

به نظر می‌رسد برخی از قضات نیز شرط عندالاستطاعه را همانند فرض عندالمطالبه در نظر می‌گیرند و مطابق آن رأی می‌دهند و این شرط را تنها تأکید می‌دانند، در این باره می‌توان به دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۱۲۹۳۲۰۰۴۳۵ و شماره ۹۲۰۹۹۷۱۲۹۳۲۰۱۲۲۷ شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان جویبار استناد کرد که توجهی به قید عندالاستطاعه نشده و صرفاً در رأی دادگاه بیان شده که مهریه حال است و قابل مطالبه می‌باشد، روشن است که در این فرض حق عدم تمکین باقی است و زوج در صورت ادعای اعسار، می‌تواند دادخواست اعسار بدهد که دادگاه تصمیم گیرنده نهایی در این مورد است.

عده‌ای نیز درباره حق عدم تمکین زوجه در مهریه عندالاستطاعه، معتقدند، از اساس، چنین حقی برای او وجود ندارد، چرا که درج این شرط سبب بطلان مهرالمسمی می‌شود و مانند فرضی است که مهریه‌ای توسط طرفین تعیین نشده باشد و با وقوع نزدیکی، زوجه مستحق مهرالمثل شود، در این فرض نیز مهریه‌ای وجود ندارد تا، زوجه تمکین را متوقف بر ادای آن بکند و حق او بر مهرالمثل نیز متوقف بر وقوع نزدیکی شده است، معقول نیست، الزام به تمکین زوجه، منوط به ایفای حقی شود که خود منوط به وقوع تمکین شده است. (سعیدی و وهاب زاده، ۱۳۸۹، ص ۷۸)

با همه‌ی این اوصاف شاید برخی معتقد باشند، وقتی می‌توان این شرط را به نفع زوجه تفسیر کرد و تصویری مثبت از آن داشت، چرا باید از آن تفسیری منفی کرد؟ به عبارت دیگر گفته شود این شرط فقط تأکید بر قاعده‌ی منع رجوع طلبکار به بدهکار معسر است، و مهریه حال باقی بماند و در این صورت زوجه از همه‌ی حقوق خود نیز بهره‌مند شود، چون در ادامه‌ی این مبحث بیان خواهد شد که این شرط، زوجه را از حقوقی محروم می‌کند، ولی انصاف این است که حتی وقتی عبارات فقهای که در مورد شرط عندالاستطاعه در مهریه سخن گفته‌اند، مورد بررسی قرار می‌گیرد، مشاهده می‌شود مقصود آن‌ها تأکید نیست که در این حالت مهریه‌ای حال باشد؛ و آن را در مقابل شرط عندالمطالبه، که حال است به کار برده‌اند و حتی برخی نیز به صراحت، آن را مهریه‌ای مؤجل دانستند (خویی، ۱۴۱۶ ق، ص ۵۰۵)؛ و کسانی هم که آن را تأکید در نظر گرفتند (فاضل لنکرانی،

۱۴۱۶ ق، ص ۸۳)، مشخص نیست بر چه مبنایی حق عدم تمکین را از زوجه منع کرده‌اند، چرا که، حتی اگر مبنای آن‌ها وجود ملازمه بین اعسار و حق عدم تمکین بود، چون این شرط تنها تأکید است، نباید دلالت بر اقرار به اعسار زوج داشته باشد، برای روشن‌تر شدن این قضیه که شرط عندالاستطاعه تأکید نیست و نمی‌توان آن‌را مهریه‌ای حال در نظر گرفت و همه‌ی حقوق زن، از جمله، حق عدم تمکین را برای او ثابت دانست، ضروری است، عین عبارات فقها در مورد این شرط ذکر شده و به نقد و بررسی آن‌ها پرداخته شود، در ذیل برخی از عبارات آن‌ها که بیشتر در قالب پرسش و پاسخ است، ذکر می‌شود و مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف- سوال: زن می‌تواند از دخول شوهر ممانعت کند، تا مهر خود را بگیرد یا خیر؟

جواب: بله، هر گاه مهر حال باشد- یعنی موعد معین برای آن قرار نداده باشند و شرط هم نکرده باشد که عندالاستطاعه بدهد، و منعی از دخول هم نباشد- می‌تواند منع کند. پس تا مهر را نگیرد (به دست خود، یا به دست عادل، یا به دست کسی که طرفین به او راضی شوند) برای او ممانعت، جایز است و بعضی علما در صورت اعسار زوج گفته‌اند که «نمی‌تواند مانع شود» و اشهر، بلکه اظهار در این صورت نیز جواز ممانعت است. (میرزای قمی، ۱۴۱۳ ق، ص ۴۱۸)

در این جا به صراحت بیان می‌شود، وقتی شرط عندالاستطاعه در ضمن مهریه قرار گیرد، دیگر مهریه حال نیست، واضح است در این حالت چنین شرطی تأکید نیست، چون اگر تنها تأکید باشد، مهریه را از حال بودن خارج نمی‌کند.

ب- سوال: اگر اجل مهریه‌ی زوجه، به این صورت باشد که زوج آن را به وقت قدرت و استطاعت پرداخت کند، و پس از مدتی استطاعت پیدا کند و بخواهد پرداخت کند، آیا واجب است بر زوجه، مهر را قبول کند تا برای حج مستطیع شود؟

جواب: زنی که بر مهریه‌ی خویش، بتواند دست پیدا کند و آن مهریه برای مصارف حج کافی باشد، مستطیع است و حج بر او واجب می‌باشد.

در ادامه‌ی همین سوال، پرسش دیگری صورت می‌گیرد:

سوال: در مثال بالا، آیا بر زوجه واجب است مهریه را مطالبه کند تا برای حج مستطیع شود؟

جواب: هرگاه مهریه مؤجل باشد، قبل از رسیدن اجل، در صورتی که زوج در پرداخت، ناتوان باشد، مطالبه قبل از اجل، برای زوجه جایز نیست. (خویی، ۱۴۱۶ ق، ص ۵۰۵)

از این پرسش و پاسخ روشن می‌شود که شرط **عندالقدره و الاستطاعه**، را به معنای اجل مهریه در نظر گرفتند و چنین مهریه‌ای با این شرط را مهریه مؤجل می‌دانند و آن را حال نمی‌دانند، زیرا

اگر آن را حال می دانستند باید بیان می کردند، مهریه حال است ولی تا رسیدن به توانایی، امکان مطالبه از او وجود ندارد، پس در این مورد هم نمی تواند تأکید باشد چون آن را حال نمی دانند.

ج- سوال: «چنانچه در ذیل مهریه نوشته شود **عندالقدره و الاستطاعه** مهر باید پرداخت شود. آیا چنین مهریه حال است و یا مؤجل؟

جواب: در فرض سؤال چنانچه زوج متمکن از ادای مهریه باشد حال است و در صورت عدم تمکن حال نیست.» (تبریزی، [بی تا]، ص ۳۳۶-۳۳۷)

در این پرسش و پاسخ، درست است که مهریه‌ی با شرط **عندالقدره و الاستطاعه** را در صورتی که زوج، توانایی پرداخت آن را داشته باشد، حال دانسته‌اند ولی در ادامه‌ی پاسخ نیز بیان می کنند، اگر او توانایی پرداخت نداشت، مهریه، حال نیست، یعنی مؤجل است، این نکته از آنجا روشن می شود که پرسشگر، از حال یا مؤجل بودن مهریه، در این فرض، سوال کرده و آن دو را در مقابل هم به کار برده است، مسلم است در پاسخ، وقتی بیان می شود حال نیست، یعنی مؤجل است، اگر در حالت کلی مهریه‌ای با این شرط حال بود، یعنی چه توانایی پرداخت داشته باشد و چه توانایی نداشتته باشد و ذکر این شرط تنها برای تأکید بر ضابطه‌ی منع رجوع طلبکار به مدیون معسر است، باید در فرض دوم نیز بیان می کردند، مهریه حال است ولی به دلیل عدم توانایی زوج، فعلاً زوجه نمی تواند آن را مطالبه کند، نمی توان ادعا کرد، مقصود فقیه، نیز همین مسئله است که فعلاً نمی تواند آن را مطالبه کند، به این علت که، بدیهی است در صورتی که مهریه حال باشد، حقوق خاصی از جمله حق عدم تمکین برای زوجه در نظر گرفته شده است، وقتی بیان می کنند، حال نیست، یعنی این حقوق را از او ساقط کرده‌اند و دلالتی بر مدعای مذکور ندارد.

د- سوال: «به عرض می‌رساند در نکاحیه‌ها نوشته می‌شود که **صداق عندالمطالبه** به زوجه پرداخت شود نه **عندالاستطاعه**، لازمه‌ی عبارت این است که پرداخت مهریه منوط به مطالبه‌ی زوجه می‌باشد، حال مسئله‌ی افزایش و کاهش ارزش پول در بازار تأثیری در مقدار مهریه دارد؟

جواب: کسی که بابت مهریه یا غیر آن مبلغی از پول رایج را به دیگری بدهکار باشد، طلبکار فقط همان مبلغ تعیین شده را می‌تواند مطالبه کند و حق مطالبه‌ی بیش از آن را ندارد و کاهش یا افزایش قدرت خرید پول تأثیری در حکم مزبور ندارد.» (گلپایگانی، ۱۴۰۹ ق، ص ۳۲۷)

مشاهده می‌شود که دو عبارت **عندالمطالبه** و **عندالاستطاعه**، در مقابل هم به کار رفته است، در صورتی که اگر این دو قید یکی بودند و قید **عندالاستطاعه** را تأکیدی بر قاعده منع رجوع به مدیون معسر می‌دانستند، باید در کنار هم به کار می‌بردند، زیرا در واقع عنصر استطاعت، در مهریه‌ی **عندالمطالبه** هم وجود دارد و تا زوج، توانایی پرداخت نداشته باشد، مطالبه از او صحیح نیست، ولی

با این حال در مقابل هم به کار رفته است و فقیه نیز در پاسخ خود به مسئله، متعرض آن نشده است، پس قید عندالاستطاعه نمی‌تواند، تنها به عنوان تأکید بر قاعده‌ی مذکور باشد.

ه- سوال: «در بعضی ازدواج‌ها مهریه‌های سنگینی در نظر گرفته می‌شود، که عندالمطالبه نیز می‌باشد، در حالی که مرد ۵۰۰ هزار تومان هم پول ندارد، ولی برای این که ازدواج سر بگیرد، مثلاً ۲۰ میلیون تومان مهر پیشنهادی را می‌پذیرد و شاید در طول عمر خود به این مبلغ دست نیابد و از اوّل نیز محرز است که در صورت مطالبه، قادر بر پرداخت چنین مهریه‌ای نخواهد بود، این نوع ازدواج‌ها شرعاً چه حکمی دارد؟»

جواب: این گونه مهریه‌ها با چنان قرائنی که ذکر شد، جدی نیست و جمله عندالمطالبه را باید حمل بر **عندالقدره و الاستطاعه** کرد، بنابراین به اجرا گذاشتن این گونه مهریه‌ها در صورت عدم قدرت، جایز نمی‌باشد. (مکارم، ۱۴۲۸ ق، ص ۱۶۸)

اگر مهریه‌ی عندالاستطاعه همان مهریه‌ی حال است و این قید تنها تأکید است، در این فرض هم باید بیان می‌شد، چون قاعده‌ی کلی اینست که تا مدیون توانایی پرداخت ندارد، نباید از او مطالبه‌ی دین کرد، مهریه حال است، ولی مطالبه از زوج تا وقتی که او توانایی پیدا نکرده است، امکان‌پذیر نیست، نه اینکه آن را در مقابل مهریه‌ی عندالمطالبه به کار ببرد، چون در مهریه‌ی عندالمطالبه نیز، باید زوج توانایی پرداخت داشته باشد؛ وگرنه مطالبه از او صحیح نیست، در واقع اگر مهریه‌ی عندالاستطاعه تأکید است، باید عندالمطالبه و عندالاستطاعه را در کنار هم به کار می‌بردند، نه اینکه در مقابل هم باشند، پس دو چیز جدا هستند و مهریه حال نیست و تأکید نخواهد بود.

ح- سوال- «در خصوص شرایط مهریه می‌خواستیم بدانم آیا از نظر شرعی تغییر شرط عندالمطالبه بودن به عندالاستطاعه بودن چگونه است؟»

جواب: با توافق زوجه بلامانع است. «استفتائات جدید رهبری»

در این فرض هم در پاسخ بیان نکردند که عندالاستطاعه بودن به معنای مهریه‌ی حال است و این قید تنها تأکید بر ضابطه است و در مقابل مهریه‌ی عندالمطالبه به کار رفته است، چنانچه شایسته بود، اگر این دو مسئله، یک چیز واحد را بیان می‌کردند، در پاسخ نیز بیان می‌شد، در مهریه‌ی عندالمطالبه هم ضابطه‌ی منع رجوع طلبکار به مدیون معسر وجود دارد و مهریه، عندالمطالبه عندالاستطاعه است، ولی متذکر این مسئله نشدند.

ط- «اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند، زن می‌تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند. چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه

نداشته باشد. مگر این که ناتوانی مالی شوهر قرینه باشد که پرداخت مهر «عندالاستطاعه» خواهد بود.» (سبحانی، ۱۴۲۹ ق، ص ۴۵۴)

در عبارت فوق به وضوح روشن است که مهریه‌ی عندالاستطاعه را به معنای تأکید بر ضابطه‌ی منع رجوع طلبکار به مدیون معسر در نظر نگرفتند، چون اگر تنها تأکید باشد و مهریه نیز حال باشد، دلالتی بر اقرار زوجه به اعسار زوج ندارد و حتی اگر دلالت بر اقرار او داشته باشد، بر مبنای خود این فقیه، ملازمه‌ای بین اعسار و حق عدم تمکین زوجه در مهریه‌ی حال وجود ندارد، به نظر می‌رسد مهریه‌ی عندالاستطاعه را مهریه‌ی مؤجل دانسته‌اند و در این حالت حق عدم تمکین را از او ساقط کرده‌اند، این نکته با دقت در عبارت مذکور در صدر مطلب، که بیان شده است «اگر برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند»، که به واقع همان مهریه‌ی حال است، روشن‌تر می‌شود و جمله‌ی آخر قرینه‌ی جمله‌ی اول است و در مقابل هم به کار رفته است، یعنی مهریه‌ی عندالاستطاعه مؤجل است و در مهریه‌ی مؤجل است که حق عدم تمکین از زوجه ساقط می‌شود. به هر حال، اگر شرط عندالاستطاعه تأکید بر ضابطه‌ی منع رجوع طلبکار به مدیون معسر، در نظر گرفته شود، شرطی لغو و بیهوده است، چرا که در این فرض، مهریه حال است و سبب سقوط حق عدم تمکین زوجه نمی‌شود، مسلماً سازمان ثبت اسناد و املاک، نیز چنین مقصودی را از این شرط، در نظر نداشته است.

اگر پذیرفته شود که حداقل در کلام برخی از فقها تأکید باشد، ولی در مورد بخش‌نامه که هدف اصلی از بحث است، چنین فرضی امکان ندارد و کلام برخی از مراجع فعلی در تجلیل از چنین بخش‌نامه‌ای هم گویای این مطلب است، که شرط عندالاستطاعه در مهریه، به معنای تأکید بر ضابطه‌ی منع رجوع طلبکار به مدیون معسر نیست، چرا که اگر تنها تأکید باشد نیازی به این همه تقدیر نبود.

در بخش‌نامه‌ی مذکور مهریه‌ی عندالاستطاعه در مقابل مهریه‌ی عندالمطالبه به کار رفته است، اگر تنها تأکید باشد، هیچ اثری بر آن مترتب نخواهد بود، چون در مهریه‌ی عندالمطالبه نیز در صورتی که زوج توانایی پرداخت آن را داشته باشد، اجبار می‌شود و به زندان می‌افتد، اگر تنها تأکید باشد نمی‌توان زوجه را از ضمانت اجرای ماده ۳ قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی محروم کرد و از به زندان افتادن زوج در صورت عدم پرداخت مهریه جلوگیری به عمل آورد، چون دلیلی بر اعتراف زوجه به اعسار زوج وجود ندارد، بسیار بدیهی است که یکی از اهداف سازمان جلوگیری از به زندان افتادن زوج است، ضمناً اصل در قیود احترازی بودن آن است و به دلیلی

خاص بیان می‌شوند و عرف از آن نکته ایی را درک می‌کند، بنابراین شرط عندالاستطاعه در مهریه، تنها تأکید نیست و لذا زوجه با پذیرش آن، بر اعسار زوج، اقرار کرده است.

۳-۲- مهریه‌ی مؤجل؛ و شرط عندالاستطاعه به عنوان اجل:

همان طور که در بررسی کلام فقها مشخص شد، برخی شرط عندالاستطاعه در مهریه را به معنای تأجیل در پرداخت آن، تا زمان رسیدن زوج به استطاعت و توانایی (ساردوئی نسب، ۱۳۸۸، ص ۱۹۲؛ سعیدی و وهاب زاده، ۱۳۸۹، ص ۷۲) در نظر گرفتند، به نظر می‌رسد برخی از قضات نیز مهریه با شرط عندالاستطاعه را مهریه‌ای مؤجل در نظر می‌گیرند چرا که با استناد به شماره پرونده ۹۲۵۸۱ شعبه دوم حقوقی دادگاه جویبار پس از اطلاع از عندالاستطاعه بودن مهریه، جلوی اجرای حکم گرفته شد و زوج از حبس آزاد گردید، پس مهریه‌ی عندالاستطاعه، مهریه‌ای مؤجل است.

در این صورت، اولاً- با توجه به مباحث فقهی و حقوقی، اجل باید مضبوط و مشخص باشد، و تعهدات مالی باید معلوم و معین باشند، چون در این فرض، زمان به استطاعت رسیدن زوج مجهول و نامشخص است، چنین جهلی به علت قاعده للاجل قسط من الثمن که بیان می‌کند، اجلی که برای تأدیه ثمن قرار داده می‌شود، دارای ارزش جداگانه‌ای است و به منزله بخشی از ثمن می‌باشد، سبب مجهول ماندن مهریه شده و در نتیجه موجب غرر خواهد شد، که بطلان مهرالمسمی و ثبوت مهرالمثل را در پی خواهد داشت.

ثانیاً- در مهریه‌ی با شرط عندالاستطاعه، اصل تعهد زیر سوال است، چون از عناصر مهم تعهد، حق مطالبه و امکان مراجعه‌ی طلبکار به مدیون برای مطالبه‌ی طلب است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۹، ص ۸) در چنین مهریه‌ای، اجرای تعهد، به وصفی موکول شده است که هیچ محدودیت زمانی مشخصی برای آن قابل پیش‌بینی نیست و معلوم نیست، زوج تا لحظه‌ی مرگ هم، توانایی پرداخت، پیدا کند یا خیر، در این حالت، مفهوم التزام و جوهره‌ی آن نابود می‌شود، و دیگر سخن گفتن از تعهد، لغو خواهد بود (سعیدی و وهاب زاده، ۱۳۸۹، ص ۷۶) بدیهی است، امکان التزام به انجام تعهد، و ضمانت اجرای آن نیز، از بین رفته است. (سعیدی و وهاب زاده، ۱۳۸۹، ص ۸۰)

وقتی شرطی در ضمن عقد درج شود که مخالف اثر اصلی آن باشد، در حکم شرط خلاف مقتضای ذات آن، و باطل است، (بجنوردی، ۱۴۰۱، ق، ص ۴۷۹) با وحدت ملاک از آن، باید گفت، وقتی اجرای مهریه، مشروط بر، به استطاعت رسیدن زوج می‌شود و هیچ محدودیت زمانی هم برای آن مشخص نیست، اثر اصلی مهریه یا حق مطالبه آن، به صورتی نامحدود از بین می‌رود، و باعث

بطلان آن خواهد شد (سعیدی و وهاب زاده، ۱۳۸۹، ص ۷۷) و مهرالمثل را ثابت می‌کند، مسلماً قصد طرفین نیز ایجاد یک تعهد واقعی است.

البته اگر یک محدوده‌ی زمانی مشخصی را برای به استطاعت رسیدن زوج در نظر بگیرند، این اشکال دوم بر آن وارد نخواهد بود و اصل تعهد نیز قطعاً به وجود می‌آید.

۳-۳- مهریه‌ی معلق؛ و شرط عندالاستطاعه به عنوان شرط تعلیقی:

برخی مهریه‌ی عندالاستطاعه را مهریه‌ی معلق، و شرط عندالاستطاعه در آن را به عنوان شرط تعلیقی و معلق علیه، می‌دانند، (ساردوئی نسب، ۱۳۸۸، ص ۱۹۵؛ سعیدی و وهاب زاده، ۱۳۸۹، ص ۶۸) اگر این شرط در مهریه، به عنوان شرط تعلیقی باشد، در این حالت، سه فرض زیر قابل تصور است:

الف- تعلیق در انشای مهریه با شرط عندالاستطاعه: یعنی انشاء و ایجاد مهرالمسمی را منوط به استطاعت زوج نمایند که چنین تعلیقی سبب بطلان مهرالمسمی و ثبوت مهرالمثل است.

ب- تعلیق در مُنشأ مهریه با شرط عندالاستطاعه: به این صورت که تا زمان حصول استطاعت زوج (معلق علیه)، ماهیت اعتباری مهرالمسمی ایجاد نشود و ذمه‌ی زوج به آن مشغول نگردد، در این حالت اگر زوج قبل از استطاعت فوت کند، چون مُنشأ، محقق نشده است، حلول دین او مشکل است. (سعیدی و وهاب‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۶۹)

صحت چنین توافقی در صورتی است که یک محدوده‌ی زمانی برای به استطاعت رسیدن زوج در نظر گرفته شود، تا از غرر و بطلان، در امان باشد. (سعیدی و وهاب‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۶۹)

با توجه به مذاکراتی که طرفین در جلسات خواستگاری درباره‌ی تعیین مهریه، صورت می‌دهند، چنین تعلیقی در مهرالمسمی بسیار بعید است، البته اگر کسانی هم، این چنین توافق کنند، صحیح خواهد بود.

ج- تعلیق در اثر مهریه با شرط عندالاستطاعه: به این شکل که مهرالمسمی به صورت منجز ایجاد شده است و ذمه‌ی زوج نیز به آن مشغول شده است، ولی اثر مهرالمسمی که همان اجرای آن باشد، به استطاعت موکول شده است، در این فرض، در صورت فوت زوج، حال شدن مهریه، معقول است، اگر مهریه‌ی عندالاستطاعه، مهریه‌ی معلق در نظر گرفته شود، از نظر عرفی، این مفهوم از آن، قابل قبول‌تر است (سعیدی و وهاب‌زاده، ۱۳۸۹، صص ۶۹-۷۰) چرا که فرض اول که باطل است، و در مورد فرض دوم هم بیان شد، با توجه به مذاکرات طولانی طرفین در جلسات خواستگاری، تعلیق به این صورت بسیار بعید است، کسانی هم که آن را، مهریه‌ی معلق می‌دانند، این معنا از تعلیق را مدنظر قرار داده‌اند و بیان می‌کنند، با توجه به مواد ۶۹۹ و ۷۲۳ ق. م، که تعلیق

در التزام پذیرفته شده است، چنین شرطی نیز در همین معناست (ساردوئی نسب، ۱۳۸۸: ۱۹۵) به عبارت دیگر، شرط عندالاستطاعه به معنای تأجیل نبوده و به نوعی دادن مهلت متعارف در ضمن التزام به تأدیه است، یعنی دین مطلق (مهریه) تحقق یافته و بی آنکه مؤجل باشد، تأدیه به زمان استطاعت معلق می‌شود (ساردوئی نسب، ۱۳۸۸: ۱۹۳)، با ذکر این نکته که در عقود مؤجل، اصل تعهد به وجود آمده است و تنها متعهدله تا زمانی حق مطالبه آن را ندارد ولی در عقود معلق، قبل از وقوع معلق علیه، هنوز اصل تعهد به وجود نیامده و روشن است که قابل مطالبه هم نیست (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ج ۱، صص ۶۱-۶۲)

این دسته، همچنین به مواد ۶۵۲ و ۲۷۷ ق.م. استناد می‌کنند، که دادگاه نیز می‌تواند، به مدیون مهلتی متناسب با اوضاع و احوال بدهد، اعسار مدیون هم به طور طبیعی به دادن مهلتی متناسب منتهی می‌شود، چرا که تحمیل تکلیف مالی بر کسی که توانایی آن را ندارد، از نظر عقلی، قبیح بوده و آیه «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا...» (بقره، ۲۸۶) هم همین نکته را بیان می‌دارد، و اعسار از پرداخت را موجب تأخیر و دادن مهلت مناسب تا زمان توانایی می‌داند، چون کسی مدعی نشده است که مهلت در این موارد، به معنای تأجیل است، در شرط عندالاستطاعه هم، مهلتی که توسط زوجه داده می‌شود، به معنای تأجیل نیست، دادن مهلت فرع بر وجود اصل دین است، برخلاف اجل که وصفی از اوصاف دین است، دادن چنین مهلتی برای تأدیه مهریه، و منوط کردن این مهلت، به استطاعت، به معنای مؤجل کردن مهریه نیست، گرچه دادن مهلت، به معنای موکول کردن پرداخت مهریه، به لحظه تحقق استطاعت است (ساردوئی نسب، ۱۳۸۸، صص ۱۹۳-۱۹۵) ولی نوعی تعلیق محسوب می‌شود.

برای روشن شدن تفاوت مهلت و اجل، از نظر حقوقی، در مطالب فوق، به ذکر مثالی پرداخته می‌شود: فرض کنید، خانه خود را به شما فروخته‌ام و مقرر شد، ظرف مدت دو ماه، ثمن را پرداخت کنید، در این حالت، دین شما مؤجل است و تا موعد آن فرا نرسد، شما مدیون محسوب نمی‌شوید، اما فرض کنید، خانه‌ام را به مبلغ ۱۰۰ میلیون تومان، به شما می‌فروشم، در این حالت، دین شما حال است، ولی حسب درخواست مهلت دو روزه ای برای پرداخت داده می‌شود، چنین مهلتی به معنای مؤجل کردن نیست، فقها نیز چنین عقدی را حال می‌دانند (نجفی، ۱۳۷۴: ۳۶۴ - ابن ادریس، ۱۴۱۰ ق، صص ۳۲۶) بنابراین در این حالت حق حبس نیز وجود دارد.

در واقع آن گروه قصد داشتند با چنین توجیهی، اشکال مجهول بودن اجل، و غرر در مهریه، که باعث بطلان آن می‌شود، را دفع کنند، ولی باید در نظر داشت، حتی با چنین توجیهی نیز، اشکال مذکور باقی است، چرا که اولاً: هرچند، با در نظر گرفتن مواد ۶۹۹ و ۷۲۳ ق.م. تعلیق در التزام

پذیرفته شده و التزام می‌تواند، معلق باشد، ولی با وحدت ملاک از مفاد ماده ۴۰۱ ق. م که مقرر می‌دارد عقدی که مدت خیار شرط در آن مجهول باشد، باطل است، می‌توان نتیجه گرفت، اگر عقد بر امری که زمان وقوع آن نامشخص است، معلق شود، به علت غرری بودن باطل است (شهیدی، ۱۳۸۸: ۶۸) همچنین با لحاظ ماده ۲۳۳ ق. م، که بیان می‌کند، شرط مجهولی در صورتی که باعث جهل به عوضین شود، باطل و مبطل عقد است، چون در شرط عندالاستطاعه، هیچ بازه زمانی برای به استطاعت رسیدن زوج در نظر گرفته نشده است، باز هم اشکال به قوت خود باقی است و چنین جهلی باعث غرر در میزان مهریه خواهد شد و مبطل آن است.

ثانیاً: این دسته برای اثبات مدعای خود، در مورد دادن مهلت متعارف، ضمن التزام به تأدیه، به مواد ۶۵۲ و ۲۷۷ ق. م، استناد می‌کنند که چنین استنادی صحیح نیست، چرا که مواد مذکور صراحتاً بیان داشته‌اند، مهلت یا اقساط، توسط حاکم تعیین می‌شود؛ لذا چنین مهلتی مجهول نیست، هر چند که اجل نباشد، ولی در شرط عندالاستطاعه، مهلت رسیدن زوج، به استطاعت مجهول است و همان‌گونه که بیان شد، التزام به مجهول، صحیح نمی‌باشد و سبب بطلان مهریه مهرالمسمی و ثبوت مهرالمثل خواهد شد. (م ۱۱۰۰ ق. م)

ثالثاً: در این فرض نیز، جوهره‌ی تعهد، از بین می‌رود و همان اشکالات بر آن وارد است، و امکان الزام به انجام تعهد و ضمانت اجرای آن را ناپود می‌کند. (سعیدی و وهابزاده، ۱۳۸۹: ۷۹-۸۰) بدون شک، قصد طرفین، ایجاد یک تعهد واقعی است، نه تعهدی لغو و بیهوده.

بایستی در نظر داشت، با توجه به روایت مشهور نبوی (ص)، که در آن پیامبر (ص) از بیع غرری نهی فرمودند و ماده ۲۳۳ ق. م، از آنجایی که چنین جهلی در شرط عندالاستطاعه بودن مهریه، به دلیل قاعده للاجل قسط من الثمن و مجهول بودن اجل، سبب مجهول ماندن مهریه و ثبوت غرر خواهد شد و در واقع مثل شروط مجهولی که سبب جهل به عوضین هستند، می‌شود حتی نمی‌توان گفت، تنها این شرط، باطل، ولی خود مهریه، صحیح است، یعنی تنها جزء شروط باطل در نظر گرفته شود، نه مبطل.

۴- تطبیق غرر مجاز در مهریه با غرر موجود در مهریه‌ی عندالاستطاعه:

میزان غرر مجاز در مهریه، به فرض، جنبه‌ی عبادی بودن نکاح، در نظر گرفته شود و غرر مجاز در آن بیشتر از سایر عقود باشد، به آن حدی که برخی تصور کرده‌اند، نمی‌باشد و تنها تا جایی است که سبب اختلاف نشود، درباره‌ی شرط عندالاستطاعه نیز، به دلیل قاعده للاجل قسط من الثمن و مجهول بودن اجل در آن مهریه نیز مجهول می‌ماند و به تأخیر انداختن مطالبه‌ی آن تا زمان

استطاعت زوج، بدون هیچ بازه‌ی زمانی مشخص، سبب غرر زیادی است، که نمی‌توان از آن چشم پوشی کرد، اگر اشکال شود که موضوع، به موردی شباهت دارد که در آن خانه یا خادمی، مهر قرار داده شده و مشخصات آن‌ها معین نشده است، در این حالت زوج، باید فرد متوسط از خانه یا خادم را تحویل دهد (حر عاملی، ۱۴۰۹، ق، ص ۲۸۳) این فرض علی‌رغم اینکه ارزش خانه‌ی بزرگ، با خانه‌ی کوچک، و خادم توانا با خادم ناتوان، متفاوت است و غرر زیادی را در بر دارد، ولی اجازه داده شده است، پس در مسئله‌ی مورد بحث نیز می‌تواند مجاز باشد.

در پاسخ گفته شده است: الف- حکم مزبور، بر خلاف قواعد است و به علت نص خاص، در این مورد، قابل اعمال است و از آن نمی‌توان به قاعده‌ی دست یافت که با قاعده‌ی عام و اساسی لزوم پرهیز از غرر مقابله کند. (سعیدی و وهاب زاده، ۱۳۸۹: ۷۴)

ب- مستند این حکم نیز روایاتی است که از نظر سند دچار اشکال است و در سلسله سند برخی از این احادیث شخصی چون علی بن ابی حمزه بطائنی مشاهده می‌شود، که واقفی مذهب^۱ است و در کتب رجالی مورد خدشه قرار گرفته است. (کشی، ۱۴۹۰، ق، ص ۴۰۳-۴۰۵)

به همین دلیل برخی حکم خادم متوسط را به دلیل روایت ابی حمزه واقفی، و منزل متوسط را به دلیل مرسله‌ی^۲ ابن عمیر، مخدوش می‌دانند، و معتقدند، مهریه به جهت جهالت زیاد، باطل است و به مهرالمثل رجوع می‌شود. (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ق، ص ۲۶۰)

و همچنین، اگر اشکال شود که با توجه به روایت صحیحی (متن) که بیان می‌کند، در جایی که مقداری از مهریه حال و مقداری از آن، مؤجل به زمان نامعلومی باشد، اجل نامعلوم، با جدایی یا مرگ، حلول می‌یابد (حر عاملی، ۱۴۰۹، ق، ص ۲۶۴) اجل نامعین که با مرگ یا جدایی حال می‌شود، کمتر از فرض تأخیر مطالبه‌ی مهریه، تا حالت توانایی نیست و در این فرض هم می‌توان، حکم مزبور را اجرا کرد.

در پاسخ، بیان شده است: روایت فوق، مورد اعراض فقها واقع شده است و بر فرض چشم پوشی از این ضعف، در ضمن در روایت، تمام مهریه به اجل نامعلوم موکول نشده است و به خاطر عمل به سایر ادله، که رفع غرر را حکم می‌نمایند، می‌توان یا مقدار نامعین را از باب تابع و ضمیمه

^۱ به کسانی که امامت، را در امام موسی بن جعفر (ع) پایان یافته می‌دانند، واقفی مذهب می‌گویند.

^۲ حدیثی است که راوی، آن را از معصوم (ع) نشنیده باشد، اما بدون واسطه از وی نقل کرده باشد و یا با واسطه نقل کرده، اما واسطه را فراموش کرده و به فراموشی تصریح کرده است و یا از روی عمد یا سهو آن را نیاورده و یا واسطه را با ابهام ذکر کرده باشد، مانند تعبیر «عن رجلی» یا «عن بعض اصحابنا».

به مهریه اصلی به حساب آورد، یا به مورد روایت و قدر متیقن کفایت کرد. (سعیدی و وهاب‌زاده، ۱۳۸۹: ۷۵)

البته باید توجه داشت، بحث از غرر زمانی فایده دارد که تعهدی وجود داشته باشد، وقتی اصل و جوهره‌ی تعهد زیر سوال باشد، دیگر بحث از غرری بودن یا نبودن آن، جایی ندارد، در مورد مهریه نیز، قطعاً قصد طرفین از توافق بر آن، ایجاد یک تعهد واقعی است، همان طور که مرسوم است، طرفین در جلسات خواستگاری توجه ویژه‌ای به تعیین مقدار مهریه دارند و حتی در بسیاری از موارد، اختلاف در مهریه و به توافق نرسیدن در این باره، سبب شده است که از اصل نکاح صرف نظر کنند. (سعیدی و وهاب‌زاده، ۱۳۸۹، صص ۷۶-۷۷)

در مورد مهریه‌ی عندالاستطاعه، بیان شد که اصل تعهد زیر سوال است و مفهوم التزام و جوهره‌ی آن نابود می‌شود و در حکم شرط خلاف مقتضای ذات عقد است و سبب بطلان مهرالمسمی و ثبوت مهرالمثل می‌شود و بدیهی است که در این حالت، دیگر بحث از غرر در آن فایده‌ای ندارد.

۵- نقد و بررسی فقهی و حقوقی دلایل موافقان شرط عندالاستطاعه در مهریه:

علی‌رغم اشکالات فوق که بر خود شرط وارد است و همچنین اشکالات دیگری از جمله مخالفت با حقوق زنان که رسیدن به حقوقشان را دشوار می‌کند چرا که امکان دارد زوج تا آخر عمر استطاعت پیدا نکند یا اینکه اموال خود را مخفی کند یا زوجه امکان اثبات یسر و توانایی مالی زوج را نداشته باشد، همچنین به نوعی دخالت در امر قانونگذاری است چرا که تنها نهاد قانونگذاری مجلس است و برخی ابهامات نیز بر بخش نامه‌ی سازمان ثبت اسناد و املاک کشور وارد است مانند اینکه روشن نیست منظور از استطاعت در شرط عندالاستطاعه، استطاعت کلی است یا استطاعت جزئی؟ با این حال این شرط موافقانی نیز دارد و از بخش نامه‌ی مذکور تقدیر به عمل آوردند.

موافقان شرط عندالاستطاعه در مهریه، معتقدند، مهریه‌های سنگین و بی‌اساس و عندالمطالبه بودن آن مشکلات بسیاری را به وجود آورده و باعث تضعیف بنیان خانواده‌ها شده است، مهریه‌هایی که پرداخت آن‌ها به استطاعت زوج موکول شده است، به دلیل الف- قاعده‌ی لا ضرر؛ ب- تسهیل در پرداخت مهریه که عقلایی است؛ ج- پذیرش خانواده‌ها؛ د- تضمین‌کنندگی تحکیم خانواده؛ و- خلاف مقتضای عقد نبودن شرط عندالاستطاعه، مورد قبول واقع می‌شود (تاجگر، ۱۳۸۷، ص ۹) لازم به ذکر است که به طور کلی با دقت در این دلایل، صحت این گفته که شرط

عندالاستطاعه در مهریه، تأکید بر قاعده‌ی منع رجوع طلبکار به مدیون معسر نمی باشد، روشن تر می شود، چرا که اگر تنها تأکید باشد، دیگر نیازی به این دلایل نیست و تفاوتی با مهریه‌ی عندالمطالبه ندارد و فایده‌ای هم بر آن مترتب نیست، در ذیل هر یک از این دلایل مورد نقد و بررسی قرار می گیرد:

نقد دلیل اول:

در پاسخ به قاعده لا ضرر بایستی گفت، اولاً: اصلاً جای قاعده‌ی مذکور نیست، چرا که، زوج با اختیار خودش، مهریه را قبول کرده است و به عنوان دینی بر عهده‌ی او قرار گرفته است، در این حالت، قاعده‌ی تسلیط بر قاعده‌ی مذکور، حکومت دارد.

ثانیاً: چرا تنها مصلحت زوج در نظر گرفته شود؟ این شرط در مخالفت آشکار با حقوق زوجه، به عنوان یک رکن اساسی در حفظ بنیان خانواده است؛ و اتفاقاً بر اساس این قاعده نباید چنین شرطی صحیح باشد، شاید گفته شود، اگر زوجه از این شرایط آگاهی داشته باشد، به دلیل حکومت قاعده تسلیط بر قاعده‌ی فوق، از این جهت اشکالی بر آن وارد نیست، اگر این چنین باشد قاعده لا ضرر، نه برای ما و نه برای شما قابل استناد نیست، البته اگر زوجه به این شرایط علم نداشته باشد و بدون آگاهی از تزییع حقوق خود، این شرط را بپذیرد، اشکال ما به قوت خود باقی است.

نقد دلیل دوم:

اولاً: تسهیل در پرداخت مهریه عقلایی است، ولی از نظر فقهی و حقوقی، نمی توان، هر شرطی را در ضمن مهریه قرار داد، و باید شرایط صحت درباره‌ی آن رعایت شود، با توجه به اینکه ایراداتی از نظر فقهی و حقوقی بر شرط عندالاستطاعه، وارد است و شرایط صحت درباره‌ی آن، رعایت نشده، صحبت از معقول بودن آن در این وضعیت، امری لغو و بیهوده است.

ثانیاً: تسهیل در پرداخت مهریه تا چه حدی عقلایی است؟ تا جایی که زوجه را از رسیدن به حتش، محروم کند؟ قطعاً چنین چیزی عقلایی نیست، قبلاً نیز بیان شد، در این شرط جوهره‌ی تعهد نابود شده و پرداخت مهریه، در عمل، غیرممکن می شود.

نقد دلیل سوم:

اولاً: مرسوم است که خانواده‌ها مهریه را تعیین می کنند، ولی در نهایت، زوجین باید در میزان مهریه و شرایط پرداخت آن، توافق کنند.

ثانیاً: شرطی را می توان در ضمن مهریه، درج کرد که صحیح باشد، ولی چون بر شرط پرداخت مهریه به صورت عندالاستطاعه، اشکالاتی از نظر فقهی و حقوقی وارد است، بنابراین حتی اگر در حیطه‌ی توافقات طرفین نیز قرار بگیرد، باطل است و مهرالمثل را ثابت می کند.

نقد دلیل چهارم:

از آنجایی که این شرط، برخلاف حقوق زنان، به عنوان یکی از ارکان اساسی حفظ بنیان خانواده‌ها، است، و حقوق آنان را رعایت نمی‌کند، چگونه می‌تواند تضمین‌کننده‌ی بنیان خانواده‌ها باشد؟ دقیقاً برخلاف آنان باید گفت، به هیچ عنوان درج چنین شرطی در جهت حفظ بنیان خانواده‌ها مناسب نیست چون حق زن، به عنوان یکی از ارکان اساسی خانواده را رعایت نمی‌کند.

نقد دلیل پنجم:

قبلاً نیز بیان شد، چون در این شرط، جوهره‌ی تعهد، نابود شده است و اثر اصلی مهریه یا حق مطالبه آن، به صورتی نامحدود، از بین رفته است، با وحدت ملاک از جایی که شرط ضمن عقدی، مخالف اثر اصلی آن باشد، در حکم شرط خلاف ذات آن است، در این مورد نیز شرط را خلاف ذات مهریه، و باطل است.

الف- نتیجه گیری

با بررسی‌های فقهی و حقوقی که درباره شرط عندالاستطاعه در مهریه بیان شد، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱- با دقت در کلام فقها و حقوقدانان و هدف سازمان ثبت اسناد و املاک کشور در کاهش آمار زندانیان مهریه، و اینکه اصل در قیود، احترازی بودن آنهاست و به دلیلی خاص بیان می‌شوند و عرف از آن معنای خاصی را درک می‌کند، نمی‌توان شرط عندالاستطاعه در پرداخت مهریه را تنها تأکید بر قاعده‌ی منع رجوع طلبکار به مدیون معسر؛ و در این حالت مهریه را حال دانست، چرا که اثری بر آن بار نمی‌شود و هدف اصلی که جلوگیری از به زندان افتادن زوج است، محقق نمی‌شود، چون اگر تنها تأکید باشد، دلالتی بر اقرار زوجه به اعسار زوج ندارد، ضمناً مهریه‌ی عندالاستطاعه در مقابل مهریه‌ی عندالمطالبه قرار گرفته است و عنصر استطاعت در خود مهریه‌ی عندالمطالبه هم وجود دارد و در صورت معسر بودن زوج، زوجه نمی‌تواند، مهریه را طلب کند، بنابراین شرط عندالاستطاعه در مهریه تأکید نیست.

۲- بنا بر مطالب فوق و بر اساس اصول فقهی و حقوقی یا باید بنا را بر این گذاشت که مهریه، مؤجل است؛ که در این حالت با توجه به مجهول بودن اجل؛ و در نتیجه ثبوت غرر در مهریه، باطل باشد؛ یا مهریه‌ای معلق باشد؛ به این صورت که اثر مهریه موکول به استطاعت شود، در این حالت نیز، چون زمان به استطاعت رسیدن زوج، مشخص نیست و معلق علیه، دارای زمان نیست، سبب غرر می‌شود و اصل تعهد نیز در این دو فرض، زیر سوال می‌رود.

ب- پیشنهادات:

پیشنهاداتی که با بررسی‌های صورت گرفته، قابل بیان است عبارتست از:

۱- با رویه‌ای که در جامعه در رابطه با میزان مهریه وجود دارد، مهریه از مقصود اصلی خود که ایجاد محبت و انس بین زوجین و استحکام بنیان خانواده‌هاست، فاصله گرفته است، هر چند محدودیتی در میزان مهریه وجود ندارد، ولی بهتر است با فرهنگ سازی صحیح در جامعه و توجه خانواده‌ها به، آیات و روایاتی که در زمینه مهریه کم وجود دارد و متذکر شدن به جنبه‌های معنوی ازدواج، از میزان آن کم کرد تا این مشکل اساسی از ریشه حل شود و گامی مهم در حفظ نهاد خانواده برداشته شود، گرچه در عمل، این امر مستلزم گذشت زمان است، ولی در هر صورت عملی است.

۲- اگر طرفین، شرط عندالاستطاعه را در پرداخت مهریه لحاظ کردند، یک بازه‌ی زمانی را برای به استطاعت رسیدن زوج در نظر بگیرند، برای مثال ۱۰ سال بعد از انعقاد عقد نکاح، تا اشکال مجهول بودن و نابودی جوهره‌ی تعهد، برطرف شود، و پس از آن بازه‌ی زمانی، مهریه عندالمطالبه شود، تا زوج از مزایای مهریه‌ی عندالمطالبه بهره‌مند شود، (مانند ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، یا فروضی که در صورت فوت زوج بود حل شود)

۳- برخی تعیین سقف برای مهریه را پیشنهاد کرده‌اند، ولی از آن جایی که اصل چهارم قانون اساسی بیان کرده است، کلیه‌ی قوانین و مقررات، باید بر اساس موازین شرعی باشد، چون از نظر شرعی، طرفین محدودیتی برای تعیین میزان مهریه ندارند، بنابراین نمی‌توان آن‌را به صورت قانونی درآورد و مخالف صریح شرع و قانون است، به نظر می‌رسد فرهنگ سازی و احیای تعالیم اسلامی و توجه به جنبه‌های معنوی زندگی بهترین گزینه در خصوص مهریه باشد.

فهرست منابع

۱. بجنوردی، سیدمحمد، قواعد فقهیه، جلد ۲، چاپ سوم، مؤسسه عروج، تهران، ۱۴۰۱ هـ ق
۲. بهجت، محمدتقی، استفتانات، جلد ۴، چاپ اول، دفتر حضرت آیه الله بهجت، قم، ۱۴۲۸ هـ ق
۳. تبریزی، جواد، استفتانات جدید، جلد ۲، چاپ اول، قم
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، حقوق تعهدات، چاپ چهارم، کتابخانه گنج دانش، تهران، ۱۳۸۹
۵. سبحانی، جعفر، رساله توضیح المسائل، چاپ سوم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، ۱۴۲۹ هـ ق
۶. شهیدی، مهدی، تشکیل قراردادهای و تعهدات، جلد ۱، چاپ هفتم، مجد، تهران، ۱۳۸۸
۷. صفایی، سیدحسین، امامی، اسدالله، حقوق خانواده، جلد ۱، چاپ چهارم، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۴
۸. کاتوزیان، ناصر، خانواده، جلد ۱، چاپ اول، انتشار، تهران، ۱۳۸۸
۹. قواعد عمومی قراردادها، جلد ۱، چاپ سوم، انتشار، تهران، ۱۳۸۰
۱۰. مکارم شیرازی، ناصر، احکام بانوان، چاپ یازدهم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، ۱۴۲۸ هـ ق
۱۱. النکاح، جلد ۶، چاپ اول، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، ۱۴۲۴ هـ ق
۱۲. استفتانات جدید، جلد ۱، چاپ دوم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، ۱۴۲۷ هـ ق
۱۳. گلپایگانی، سیدمحمدرضا، مجمع المسائل، جلد ۴، چاپ دوم، دارالقرآن الکریم، قم، ۱۴۰۹ هـ ق
۱۴. عربی
۱۵. ابن ادریس حلی، السرائر، جلد ۲، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۰ هـ ق
۱۶. انصاری، مرتضی، المکاسب، جلد ۶، چاپ اول، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم، ۱۴۱۵ هـ ق
۱۷. النکاح، چاپ اول، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم، ۱۴۱۵ هـ ق

۱۸. حر عاملی، محمد، وسائل الشیعه، جلد ۱۷ و ۲۱، چاپ اول، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۰۹ هـ ق، ج
۱۹. شهید ثانی، مسالک الأفهام، جلد ۸، چاپ اول، مؤسسه المعارف الإسلامیة، قم، ۱۴۱۳ هـ ق
۲۰. شهید اول، اللمعة الدمشقیة، چاپ اول، دارالتراث - الدار الإسلامیة، بیروت، ۱۴۱۰ هـ ق
۲۱. علامه حلی، قواعد الأحکام، جلد ۲، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۳ هـ ق
۲۲. فاضل لنگرانی، محمد، أجوبة السائلین، چاپ اول، دفتر حضرت آیه الله، قم، ۱۴۱۶ هـ ق
۲۳. النکاح، چاپ اول، مرکز فقهی ائمه اطهار عليهم السلام، قم، ۱۴۲۱ هـ ق
۲۴. فخر المحققین حلی، محمد، إیضاح الفوائد، جلد ۲، چاپ اول، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۸۷ هـ ق
۲۵. کشی، محمد، رجال الکشی، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۴۹۰ هـ ق
۲۶. محقق حلی، نجم الدین، شرائع الإسلام، جلد ۲، چاپ دوم، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۰۸ هـ ق
۲۷. خمینی، سیدروح الله، تحریر الوسیلة، جلد ۱ و ۲، چاپ اول، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم
۲۸. خوبی، سیدابوالقاسم، صراط النجاة، جلد ۱، چاپ اول، مکتب نشر المنتخب، قم، ۱۴۱۶ هـ ق
۲۹. مظفر، محمدرضا، اصول فقه، جلد ۱، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۸۸
۳۰. میرزای قمی، ابوالقاسم، جامع الشتات، جلد ۴، چاپ اول، مؤسسه کیهان، تهران، ۱۴۱۳ هـ ق
۳۱. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، جلد ۲۴ و ۳۱، چاپ دهم، دارالکتب اسلامیة، تهران، ۱۳۷۴
۳۲. مقالات
۳۳. تاجگر، رضا، «مهریه عندالاستطاعه است»، ماهنامه کانون، شماره ۸۸، دی ماه ۱۳۸۷
۳۴. تقدیسی، مجتبی، «شرط پرداخت مهریه به صورت عندالاستطاعه»، ماهنامه کانون، شماره ۱۰۵، خرداد ۱۳۸۹
۳۵. ساردوئی نسب، محمد، «تحلیل حقوقی مهریه عندالاستطاعه یا عندالمطالبه»، کتاب زنان، سال یازدهم، شماره ۴۳، بهار ۱۳۸۸
۳۶. سعیدی، محمدعلی و وهابزاده، سیدعباسعلی، «بررسی شرط عندالاستطاعه در مهریه»، آموزه‌های حقوقی، شماره ۱۳، بهار ۱۳۸۹

۳۷. سایت اینترنتی

۳۸. استفتائات جدید رهبری، آدرس سایت:

39. <http://www.leader.ir/tree/index.php? Catid=49>
40. 36. Ibn edris helli, **assaraer**, Volume 2, (2nd ed), Islamic Publications Office affiliated to the Society of Qom Seminary Teachers, Qom, 1989
41. 37. Mozaffar, m. **osoul figh**, Volume 1, Islamic Publications Office affiliated to the Society of Qom Seminary Teachers, Qom, 2010
42. 38. Allame helli, **ghavaedol ahkam**, Volume 2, (1nd ed), Islamic Publications Office affiliated to the Society of Qom Seminary Teachers, Qom, 1992
43. 39. Ansari, M. **Almakaseb**, Volume 6, (1nd ed). International Congress Commemoration of Sheikh Ansari, Qom, 1994
44. 40. **Marriage**, (1nd ed)_International Congress Commemoration of Sheikh Ansari, Qom, 1994
45. 41. Behjat, M. **esteftaat**, Volume 4, (1nd ed), Office of Ayatullah Bahjat, Qom, 2007
46. 42. Bojnordy, S. M. **ghavaed feghhiyyeh**, Volume 2, (3rd ed), Institute of oroj, Tehran, 1980
47. 43. Fakhrolmohagheghim helli, M. **izaholfavaed**, Volume 2, (1nd ed), Institute of Ismailian, Qom, 1966
48. 44. Fazel lankarani, M. **ajvabatossaelin**, (1nd ed), Office of Ayatollah, Qom, 1995
49. 45. **Marriage**, Imams of jurisprudence, Qom, 2000
50. 46. Golpayegani, S. M. **majmaolmasael**, Volume 4, (2nd ed), darolghoranelkarim, Qom, 1988
51. 47. Hore ameli, M, **vasalloshieh**, Volume 17 and 21, (1nd ed), allolbeyt Institute, Qom, 1988
52. 48. Jafari langerodi, M. **Rights obligations**, (4nd ed), Gange danesh library, Tehran, 2011
53. 49. Kashi, M. **rejalol kashi**, Institute Mashhad University Press, Mashhad, 1970
54. 50. Katoziyan, N. **Family**, Volume 1, (1nd ed). _Enteshar, Tehran, 2009
55. 51. **General principles of contracts**, Volume 1, (3rd ed), enteshar, Tehran, 2002
56. 52. Khoei, S. A. **seratonnajat**, Volume 1, (1nd ed), Publication school almontakhab, Qom, 1995
57. 53. Makarem shirazi, N. **Women ordinances**, (11nd ed) School of Imam Ali ibn Abi Talib, Qom, 2007
58. 54. , **Marriage**, Volume 6, (1nd ed) School of Imam Ali ibn Abi Talib, Qom, 2003
59. 55. **New esteftaat**, Volume 1, (2nd ed), School of Imam Ali ibn Abi Talib, Qom, 2006
60. 56. Mirzaye ghomi, A. **jameoшетat**, Volume 4, (1nd ed), keyhan Institute, Tehran, 1992
61. 57. Mohaghegh helli, N. **sharayeol eslam**, Volume 2, (2nd ed), Institute of Ismailian, Qom, 1987
62. 58. Mosavi Khomeini, S. R. **tahrirolvasileh**, Volume 1 and 2, (1nd ed), _Press Institute darolelm , Qom
63. 59. Najafi, M. **Javaherolkalam**, Volume 31, (10nd ed)._Islamiyyeh library, Tehran, 1995

64. 60. Safaei, S. H.; Emami, A. **Family law, Volume 1**, (4nd ed). Institute of Tehran University Publications and Printing, Tehran, 1995
65. 61. Shahid avval. **Lomatoldameshghiyeh**, (1nd ed), daroltrath- daroleslamiyyeh, Beyrot, 1989
66. 62. Shahid sani, **masalekolafham, Volume 8**, (1nd ed). Institute of Islamic Studies, Qom, 1992
67. 63. Shahidi, M. **Formation of contracts and commitments, Volume 1**, (7nd ed). Majd Publications, Tehran, 2009
68. 64. Sobhani, J. **resale toziholmasael**, (3nd ed) Imam Sadiq Institute, Qom, 2008
69. 65. Tabrizi, J. **new esteftaat, Volume 2**, (1nd ed), Qom
70. **Articles**
71. 66. Saiedi, M; Vahhabzadeh, S. A. **Review the condition afford to pay dowry**. Legal doctrines, No. 13, 2011
72. 67. Sardoeinasab, M. **Legal Analysis of dowry afford to pay or demand, Book Women**, Eleven years, No.43, 2010
73. 68. Taghdisi, M. **Payment of dowry as a condition afford to pay** ,kanon Magazine, No. 105, 2011
74. 69. Tajgar, r. **dowry is afford to pay**, kanon Magazine, No. 88, 2009
75. **Website:**
76. 70. New Astftayat leadership, Website:
77. <http://www.leader.ir/tree/index.php? Catid=49>